

## جغرافیای تاریخی حله، بستر شکوفایی مدرسه حله در دوره ایلخانی\*

محمد حاجی تقی<sup>1</sup>

### چکیده

در تحلیل و بررسی فرایند شکل‌گیری پدیده‌های تاریخی، جغرافیای تاریخی از حوزه‌هایی است که تأمل در آن ضروری می‌نماید. هدف این مقاله با اتکاء بر روش تاریخی، بررسی نقش جغرافیای تاریخی در شکوفایی و بالندگی مدرسه حله و تأثیر آن در گسترش اندیشه شیعی در این دوره است. حله را امیران امامی مذهب بنی‌مزید در سده پنجم قمری ساختند. دئیس اول در حدود سال 419 قمری آن را در محلی آباد به نام جامعین، در غرب رود سورا (جامع جدید)، بنیان نهاد و صدقه بن منصور (501 - 478 ق)، در سال 495 قمری آن را به مرکز ایالتی به همین نام با اعمال و نواحی متعدد تبدیل کرد. حله با موقعیت سوق‌الجیشی مناسب، به‌زودی از مراکز عمده تجارت و کشاورزی و تجمع ثروت در عراق شد. در سایه این مزایا، علمای ادیب و دانش‌پرور بنی‌مزید محفل ادبی معتبری در حله بنیان نهادند. تداوم این روند در دوره سیطره خلفای عباسی در حله، به‌ویژه عهد الناصرلدين‌الله، به این شهر مرکزیت ادبی و علمی بخشید. در دوره ایلخانی تداوم این مولفه‌ها و امنیت پایدار (از ابتدای بنی‌مزید تا پایان عصر ایلخانی) و عنایت آنان به تشیع، شکل‌گیری حوزه علمی شیعی معتبری را در این شهر در پی داشت که حوزه‌های اندیشه و جغرافیای تشیع را به ویژه در ایران از خود متأثر کرد. واژگان کلیدی: حله، جغرافیای تاریخی، بنی‌مزید، مدرسه حله، ایلخانان، تشیع.

## Historical Geograpy of Hilla, Flourishing Ground of Hilla School in Ilkhanid Period

Mohammad Haji Taghi<sup>2</sup>

### Abstract

*In analyzing the process of the forming of a historical phenomenon, the historical geography is important and should be taken into consideration. The aim of this article, based on the historical method of research, is to investigate the role of historical geography in the flourishing of the Hilla School and its effects on the expansion of Shi'a thought in this period. The city of Hilla was built by the Emami Omara of Bani Mazvd sect in the fifth century AH. Dabis I built the city in 419 AH in the rich district so called "Jame'avn" located in the west bank of the Suru River. Changing the capital of state, Sadaqhat-bin- Mansour divided the region into multiple subdivisions. Hilla, with its highly strategic position, soon became the major center for commerce, agriculture and accumulation of wealth in Iraq. These unique advantages of Hilla encouraged some reputable scholars and literary men of Bani-Mazvd to establish an educated association in the city. During the Abbasid era, especially in Nasser-Ledinellah's reign, Hilla became a flourishing center for literary and science. Emphasizing education and security development across the territory (from the beginning of Bani Mazvd to the end of Ilkhanid) Ilkhanid also paid special attention to the Shi'a sect. These provided benefits gave Hilla credit as an excellent center of Shi'a jurisprudence school. This strategic situation had a great impact on Shi'a Iran not only ideologically, but also geographically.*

**Keywords:** Historical Geography of Hilla (Al-Hilla), Bani-Mazyd, School of Hilla, Ilkhanid, Shi'a.

<sup>1</sup> استادیار گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی \* تاریخ دریافت مقاله 1388/8/20 تاریخ پذیرش 1388/11/2  
<sup>2</sup> Assistant Professor, Department of History Shahid Beheshti University (Shahid Beheshti University, G.C.) Email: [m-hajitaghi@sbu.ac.ir](mailto:m-hajitaghi@sbu.ac.ir)

## مقدمه

پژوهش پیرامون جغرافیای تاریخی، از مهم‌ترین حوزه‌های علمی در تحقیقات تاریخی است که از این رهگذر می‌توان بسترهای تأثیرگذار در تحولات و جریان‌های تاریخی را تحلیل و بررسی کرد. مدرسه علمی حله که نقش مهمی در تحول و گسترش اندیشه شیعه در ایران دوره ایلخانی ایفا کرد، از نمونه‌هایی است که بالندگی آن در پیوند با ویژگی‌های جغرافیایی و تاریخی شهر حله بوده است؛ برای نمونه، می‌توان به اقدامات علامه حلی به عنوان برجسته‌ترین نماینده آن مدرسه اشاره کرد، چنان‌که این تلاش‌ها در رسمیت بخشی به تشیع در ایران عصر الجایتو و سفرهای علمی علامه در شهرهای گوناگون این سرزمین در گسترش این مذهب نقش به‌سزایی داشت. پیداست که این گونه کوشش‌های فکری و عملی در آماده‌سازی زمینه‌های رسمیت یافتن تشیع در قالب دولت و جامعه عصر صفوی نیز نقش داشته است. در این مقاله با ارائه شناختی نقادانه از جغرافیای حله و مختصات و ویژگی‌های آن، ارتباط تنگاتنگ این مختصات جغرافیایی با شرایط تاریخی در پیدایش مدرسه حله بررسی می‌شود. از این رو، تلاش بر آن است تا بر اساس آگاهی‌های به دست آمده از پژوهش پیرامون جغرافیای تاریخی حله، زمینه‌های شکل‌گیری مدرسه حله را، که تأثیر فراوانی در گسترش تشیع در ایران داشت، بازکاوی و تأثیر آن در رونق این مدرسه در عصر ایلخانی، به ویژه در نیمه دوم سده هفتم و نیمه اول سده هشتم قمری، که این شهر جایگاه مهمی در تحولات فرهنگی داشت، نشان داده شود.

حله در معنی عام به سکونت‌گاه، اردوگاه و یا منزلگاه اطلاق شده‌است<sup>3</sup> و نیز به گروهی از مردم گویند که به جایی فرود آمده باشند و جمعشان یا خانه‌هایشان زیاد باشد.<sup>4</sup> در معنای خاص، حله به چهار سرزمین در بین‌النهرین اطلاق می‌شده‌است: حله بنی‌مزید،<sup>5</sup> حله بنی‌دُبیس<sup>6</sup> و حله بنی‌قبیله<sup>7</sup> و حله بنی‌مراق.<sup>8</sup> در این پژوهش مراد، حله بنی‌مزید یا حله سیفیه<sup>9</sup>

<sup>3</sup> خلیل بن احمد القراهیدی، العین، ج 1، تحقیق مهدی المخزومی (قم: انتشارات اسوه، 1414ق)، ص 418.  
<sup>4</sup> یاقوت بن عبدالله الحموی، معجم البلدان، ج 2، تحقیق فرید عبدالعزیز الجندی (بیروت: دارالکتب العلمیه، 1410ق)، ص 338؛ محمد مرتضی الزبیدی الحسینی، تاج العروس فی جواهر القاموس، تحقیق عبدالکریم الغریبوی (دمشق: مجمع اللغة العربیه، 1965)، ماده (ح ل ل).

<sup>5</sup> عبدالکریم بن محمد السمعانی، الانساب، ج 1، صححه و علق علیه عبدالرحمن بن یحیی المعلمی (حیدرآباد: دارالفکر، 1962م)، ص 214.

<sup>6</sup> «بلده قریبه من الحویزه بین البصره والاحواز». نک: حموی، ج 2، ص 338.

<sup>7</sup> «قرب المذار من نواحی میسان بین البصره و واسط و هی قریه». نک: همان.

و یا حله الفیحاء<sup>10</sup> است که شهری است بزرگ در میان کوفه و بغداد<sup>11</sup> در سواد عراق<sup>12</sup> و در دو سوی فرات و در چند میلی خرابه‌های بابل و 60 میلی بغداد قدیم قرار داشته است.<sup>13</sup> حله از شهرهای مستحده است که بنا به قول مشهور یاقوت حموی،<sup>14</sup> به سال 495 ق توسط امیر مزیدی - صدقه بن منصور (501 - 478 ق) - بنا شد.<sup>15</sup> دلایلی وجود دارد که نمی‌توان این نقل مشهور را بدین شکل پذیرفت. بررسی منابع اصلی این گزارش یعنی المنتظم،<sup>16</sup> الكامل،<sup>17</sup> و معجم البلدان، موجد این تشکیک است.<sup>18</sup>

<sup>8</sup> «قریه کبیره لقوم من وجوه التركمان بالقرب من الموصل.» نک: همان؛ یاقوت بن عبدالله الحموی، المشترك وضعاً والمفترق صنعاً (حوتجن: نشره وستفلد، 1846م)، ص 143.

<sup>9</sup> قدیمی‌ترین منبعی که نام حله سیفیه در آن آمده است، از ابوالبقاء حلی است که به سال 565 قمری در قید حیات بوده است. نک: هبه الله بن نما الحلی، المناقب المزیدیه فی اخبار الملوک الاسدیة، ج 1، تحقیق محمد عبدالقادر خریسات صالح موسی درادکه، (اردن: مکتبه الرساله الحدیثه، 1984م)، ص 362؛ علی بن ابی‌الکرام شیبانی (ابن اثیر)، الكامل فی التاریخ، ج 6، تحقیق مکتب التراث، (بیروت: موسسه التاریخ العربی، 1414ق)، ص 479.

<sup>10</sup> شاعر شهیر عرب، صفی‌الدین حلی، اولین کسی است که حله را به این نام خوانده است. بیت زیر از اوست:

من لم تر الحله الفیحاء مقلته  
کانه فی انقضاء العمر مغبون

یاسین الایوبی، صفی‌الدین الحلی (بیروت: دارالکتب اللبنانی، 1971)، ص 35 - 33.

<sup>11</sup> عبدالؤمن بن عبدالحق البغدادی، مراد الاطلاع علی اسماء الامکنه و البقاع، ج 1، تحقیق علی محمد البجاوی (القاهره: منشورات داراحیاء الکتب العربیة، 1954م)، ص 307؛ احمد بن یوسف القرمانی دمشقی، اخبار الدول و آثار الاول (بغداد: مطبعه عباس التبریزی، 1282ق)، ص 447؛ حموی، ج 2، ص 338.

<sup>12</sup> «حد السواد من حدیثه الموصل طولاً الی عبادان و من العذیب بالقادسیه الی خلوان عرضاً.» نک: یاقوت، معجم البلدان، ج 3، ص 309.

<sup>13</sup> حله را «روزه بابل» نیز نام نهاده‌اند. نک: عبدالجبار ناجی، الاماره المزیدیه (بصره: دارالطباعه الحدیث، 1970م)، ص 136 - 135.

<sup>14</sup> در واقع شیوه تحقیق یاقوت حموی در معجم البلدان، گردآوری روایات از منابع متنوع است که بیشتر اوقات به ذکر نام راویان آن اقدام کرده است. اما در موضوع حله، متأسفانه یاقوت از این شیوه پیروی نکرده است تا منابع مورد استفاده وی روشن شود. همچنین تعارض‌های متعدد گزارش یاقوت درباره حله با منابع دیگر، حتی نوشته‌های دیگر خودش روشن می‌سازد که به رغم اعتماد بیش از حد نویسندگان به گفته یاقوت درباره حله، در این مورد بیان او قابل اعتماد نیست و گزارش او نیاز به بازنگری دارد.

<sup>15</sup> «الحله علم لعدده مواضع، و أشهرها حله بنی مزید: مدینه الکبیره... تسمى الجامعین... وکان اول من عمرها و نزلها سیفالدوله صدقه بن منصور بن دبیس بن علی بن مزید الاسدی، و کانت منازل آبائه الدور من النیل، فلما قوی أمره وأشدت ازره و کثرت أمواله... انتقل الی الجامعین موضع فی غربی القرات... وذلک فی محرم سنه 495، و کانت أجمه تأوی الیها السباع فنزل بها بأهله و عساکره و بنی‌بها المساکن الجلیله والدور الفاخره... و قد قصدها التجار فصارت افخر بلاد العراق و احسنها مده حیاه سیفالدوله فلما قُتل بقیت علی عمارتها، فهی الیوم قصبه تلک الکوره.» نک: حموی، ج 2، ص 338.

<sup>16</sup> «وفی هذه السنه عمّر صدقه بن منصور الحله.» نک: عبدالرحمن بن الجوزی، المنتظم فی تاریخ امم و الملوک، ج 17، تحقیق عبدالقادر عطا (بیروت: دارالکتب العلمیه، 1992 م)، ص 76.

<sup>17</sup> «و فیها بنی سیف‌الدین صدقه بن مزید الحله بالجامعین، وسکنها.» نک: ابن اثیر، ج 16، ص 405.

یاقوت در مدخل «حویزه» از «دُبیس بن مزیدی» به عنوان مؤسس حله نام می‌برد.<sup>19</sup>  
 ابن‌اثیر در حوادث سال‌های 420 تا 494 ق به طور مکرر از حله بنی‌مزید یاد می‌کند.<sup>20</sup>  
 همچنین، مستوفی زمان تأسیس حله را در سال 436 ق، دوره خلافت قائم، می‌داند،<sup>21</sup>  
 بنداری<sup>22</sup> در ذکر رویدادهای سال 451 ق از حله دبیس سخن می‌گوید و ابن حوقل نیز سال  
 490 ق را به عنوان زمان تأسیس حله بیان می‌کند.<sup>23</sup>

با این حال ابن جوزی، که به نظر می‌رسد منبع ابن‌اثیر و یاقوت در «نقل مشهور»  
 است،<sup>24</sup> مطابق با نظر صحیح جرج مقدسی<sup>25</sup> بایستی مرادش از «عَمَرُ صدقه بن منصور  
 الحله» آبادانی و بنای تأسیسات شهری (برج، بارو، حصار، خندق و ارگ) در حله باشد.<sup>26</sup> این

<sup>18</sup> نویسندگان عرب و ایرانی، قول یاقوت را نقل می‌کنند، اما عبدالجبار ناجی (ص 46 - 45) تعدادی از قول‌های دیگر را  
 نیز می‌آورد ولی در آخر سخن یاقوت را می‌پذیرد. در *دایره‌المعارف اسلام* با اشتباه خواندن روایت مستوفی مبنی بر ساخت حله  
 به سال 436 قمری، قول یاقوت را مبنا قرار داده‌اند. نک:

Jacob Lassner, "AL-Hilla," *The Encyclopedia of Islam*, III (London: Luzac & Co, 1986), pp. 389-390.

همچنین است در این عبارت: «عمر سیف الدوله أرض الحله، و هی آجام» نک: علی بن المطهر، *العدد القویه لدفع  
 المخاوف الیومیه*، تحقیق السید محمد الرجایی (قم: انتشارات سید الشهداء، 1408ق)، ص 260 - 259.

<sup>19</sup> «الحویزه... و هو موضع حازه دبیس بن عفیف الأسدی فی أيام الطائع لله و نزل فیہ بحلته و بنی فیہ ابنیه ولیس  
 بدبیس بن مزید الذی بنی الحله بالجامعین ولکنه من بنی اسد ایضا.» معرفی کردن دُبیس بن مزیدی به عنوان مؤسس شهر،  
 متفاوت با گزارش مشهور خود او در جای دیگر است. نک: حموی، ج 2، ص 374.

<sup>20</sup> ابن‌اثیر، ج 6، ص 31، 36، 301، 360، 369، 389 و 398.

<sup>21</sup> حمدالله مستوفی، *نزهة القلوب*، به کوشش محمد دبیرسیاقی (تهران: کتابخانه طهوری، 1336 ش)، ص 42 - 41.

<sup>22</sup> محمد بن محمد بن حامد الاصفهانی، *تاریخ دوله آل سلجوق*، اختصار الفتح بن علی بن محمد البنداری (بیروت:  
 دارالافاق الجدیده، 1400ق/1980م)، ص 17.

<sup>23</sup> ابی‌القاسم ابن حوقل نصیبی، *صوره الارض*، ج 1 (لیدن: مطبعه بریل، 1938م)، ص 245.

<sup>24</sup> یاقوت حدائق 39 نص را عیناً در *معجم الادباء و معجم البلدان* از ابن‌جوزی نقل کرده که در مواردی به نام منتظم و  
 یا *تاریخ ابن‌جوزی* اشاره کرده و در مواردی نیز منبع را ذکر نکرده است. اما ابن‌اثیر به صراحت در ذیل حوادث سال 435  
 قمری از ابن‌جوزی نقل می‌کند: «وقد ذکر الشیخ ابوالفرج بن الجوزی» نک: ابن‌اثیر، ج 6، ص 121. ابن‌اثیر، ابن‌جوزی را متهم  
 می‌کند به «کثیرالوقیعه فی الناس او العلماء». بودن. نک: ابن‌اثیر، ج 10، ص 671 - 640، ج 11، ص 333، ج 12، ص 17.

اما با تطبیق *الکامل* با *المنتظم* روشن می‌شود که ابن‌اثیر بر ابن‌جوزی اعتماد کرده ولی به او اشاره نمی‌کند. سعید  
 عبدالفتاح عاشور و عبدالقادر طلبیمات هر دو، ابن‌جوزی را از منابع اصلی ابن‌اثیر در نگارش رویدادهای عراق و شرق اسلامی  
 می‌دانند. نک: حسن عیسی علی الحکیم، *کتاب المنتظم لابن‌الجوزی* (بی‌جا: ناشر عالم الکتب، 1405ق/1985 م)، ص 559.

<sup>25</sup> Makdisi, G., "Notes on Hilla and the Mazyadids in Medieval Islam," in *Journal of  
 the American Oriental Society*, Vol. 74, No. 4 (Oct.-Dec. 1954), pp. 249-262.

<sup>26</sup> این نظریه را ابن‌اثیر نیز تأیید می‌کند: «فلما قتل النظام [الملك] استفحل امره اظهر الخلاف (صدقه بن  
 منصور) وعلم أن حلته لا تدفع عنه فبنی علی تل بالبطیحه، وعول علی قصده، إن دهمه عدو أو امر و أن یفتح البثوق و  
 یعتصم بالمیاه... و عمر الحله و جعل علیها سوراً و خندقاً و انشأ بساتین وجعل [صار] الناس یستجیرون به.» نک: ابن‌جوزی، ج  
 17، ص 207 - 208.

نظریه را هم قراین یاد شده و هم عبارت «اِخْتَطَّ» به معنی نقشه کشی، که ابن عماد<sup>27</sup> و ابن خلکان<sup>28</sup> ارائه کرده‌اند، در این باره تایید می‌کند.<sup>29</sup>

جُرج مقدّسی با ذکر خبری از ابن ایثر ذیل سال 420 ق<sup>30</sup> «نورالدوله دُبیس بن علی بن مزید» را مؤسس حله به سال 419 قمری معرفی می‌کند.<sup>31</sup> با این حال باید توجه داشت که نام «حله» پیش از این سال نیز به مفهوم اسم عام آن به «اردوگاه موقت خاندان بنی‌مزید» اطلاق می‌شده است.<sup>32</sup> با این همه، در این سال (419 - 420 ق) بنی‌مزید در مکانی به نام جامعین رحل اقامت افکندند.

هر چند یاقوت و ابن مُطهر و بیش‌تر نویسندگان بعد از ایشان، این مکان را بیشه‌زاری خالی می‌دانند،<sup>33</sup> اما آگاهی‌های پراکنده منابع جغرافیایی و تاریخی، جامعین را کرسی ناحیه‌ای بدین نام معرفی می‌کنند<sup>34</sup> که در کناره رود سورا<sup>35</sup> از دو بخش جامع قدیم (شرق سورا) و جامع جدید (غرب سورا) تشکیل شده بود.<sup>36</sup> مرکزی آباد و حاصلخیز<sup>37</sup> که خالدبن عبدالله

<sup>27</sup> «هو الذی اختطّ الحله السیفیه»: عبدالحی بن احمد الحنبلی (ابن العماد)، *شذرات الذهب فی اخبار من ذهب*، ج 6. حقه محمود الأرنؤوط (دمشق: دار ابن کثیر، 1411 ق/1991 م)، ص 5.

<sup>28</sup> «الحله... اختطّها سیف‌الدوله صدقه»: احمدبن محمدبن خلکان، *وفیات الاعیان و ابناء الزمان*، ج 1 (قم: منشورات الشریف الرضی، 1364 ش)، ص 250.

<sup>29</sup> این که در منابع آمده است قبل از سال 495 ق بنی‌مزید در خیمه‌های عربی زندگی می‌کردند. «حلال العرب» جامعین در زمان دبیس مرکز خیمه‌های عربی بنی‌مزید شد. نک: ابن الجوزی، ج 9، ص 132؛ ابن اثیر، ج 10، ص 131.

<sup>30</sup> «فی هذه السنه سعد الملك ابوکالیجار الی مدینه الواسط فملکها وکان ابتداء ذلک ان نورالدوله دبیس بن علی بن مزید، صاحب الحله و النيل، ولم تکن الحله بنیت ذلک الوقت، وخطب لابی کالیجار فی اعماله». نک: ابن اثیر، ج 16، ص 36. Makdisi, pp. 249-261.<sup>31</sup>

<sup>32</sup> محمدبن الحسین الروذراوری، *ذیل کتاب تجارب الامم*، تصحیح ه. ف. امید روز (قاهره: دارالکتب الاسلامی، بی‌تا)، ص 423؛ ابن اثیر، ج 5، ص 641.

<sup>33</sup> «... انتقل الی الجامعین موضع فی غربی الفرات... وذلک فی محرم سنه 495، و كانت أجمه تأوی الیها السباع» نک: حموی، ج 2، ص 338؛ «عمر سیف الدوله أرض الحله، و هی أجام». نک: ابن المطهر، *العدد القویة لدفع المخاوف الیومیة*، تحقیق السید محمد الرجایی (قم: انتشارات سید الشهداء، 1408 ق)، ص 260-259.

<sup>34</sup> ابراهیم بن محمد الاضطخری، *مسالك و الممالک* (لیدن: مطبعه بریل، 1937 م)، ص 35.

<sup>35</sup> ابن سربیون (سهراب)، *عجائب الاقالیم السبعه الی نهاییه العماره*، تصحیح هاسن فون مژیک (قنیا: بمطبعه آدولف هولز هوزن، 1347 ق)، ص 124. در قرن هفتم رود سورا را که شاخه اصلی رود فرات بود، فرات می‌نامیدند. از این رو در منابع قرن هفتم، هشتم و نهم قمری حله در ساحل رود فرات قرار داشته‌است.

<sup>36</sup> جغرافی‌دان نیمه نخست قرن چهارم که کتاب *عجائب الاقالیم السبعه الی نهاییه العماره* خود را در بین سال‌های 289 و 334 ق تألیف کرده‌است. اطلاعات وی از نواحی جنوبی بین‌النهرین به واسطه اقامت طولانی وی در این سرزمین، معتبر است. نک: عنایت الله رضا، «ابن سربیون»، *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج 3 (تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، 1374 ش)، ص 669 - 668؛ «و عبر الی القوم وهم بغربی الجامعین». این عبارت نشان می‌دهد که جامعین به دو بخش شرقی و غربی تقسیم می‌شده است. نک: الروذراوری، ص 110.

قصری (105 - 120 ق) آن را بنیاد نهاد<sup>38</sup> و علاوه بر داشتن کرسی قضاوت،<sup>39</sup> اردوگاه نظامی و بازار منطقه خود نیز بوده است.<sup>40</sup>

منابع نقل می‌کنند که قبل از سال 495 ق بنی‌مزید در خیمه‌های عربی زندگی می‌کردند،<sup>41</sup> از این رو می‌توان استنباط کرد که از سال 419 تا 495 ق در یک سیر فزاینده بنی‌مزید، ابتدا در حومه جامع جدید (غربی رود سورا) در بیشه‌زاری خیمه‌های خود را مستقر کردند و حله معنون به نام آن‌ها مشهور شد.

به تدریج با توسعه حله بنی‌مزید، نام شهر قدیمی جامعین در نام حله مستحیل<sup>42</sup> و در یک سیر تکاملی حله به یکی از شهرهای بزرگ عراق تبدیل شد. نقطه آغاز حیات شهری حله، به عنوان پایتخت دولت مقتدر صدقه بن منصور بین سال‌های 490 تا 495 ق بوده است که طی آن سال‌ها حله در نقش یک رقیب در برابر بغداد ظاهر شد.<sup>43</sup> حله در نمای کلی، شهری بزرگ و زیبا،<sup>44</sup> پر جمعیت،<sup>45</sup> و با بنای‌های بسیار<sup>46</sup> بود که به شکل مستطیل در ساحل غربی رودخانه فرات امتداد داشت<sup>47</sup> و گرداگرد آن را حصار و خندق

<sup>37</sup> «مدینه الجامعان» رک: ابن حوقل ص 233؛ حدود العالم من المشرق الى المغرب، به کوشش منوچهر ستوده (تهران: کتابخانه طهوری، 1403 ق / 1983 م)، ص 154.

<sup>38</sup> محمد بن جریر طبری، تاریخ الطبری، ج 7، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم (بیروت: روائع التراث العربی، 1966 م)، ص 131-126؛ احمد بن یحیی البلاذری، فتوح البلدان، تحقیق عبدالله انیس الطباع (بیروت: موسسه المعارف للطباعه، 1987 م)، ص 402.

<sup>39</sup> یاقوت بن عبدالله الحموی، معجم الادباء، ج 17 (بیروت: دارالفکر، 1400 ق / 1980 م)، ص 93 - 92.

<sup>40</sup> طبری، ج 8، ص 436.

<sup>41</sup> «و فیها بنی‌سیف‌الدین صدقه بن مزید الحله بالجامعین، وسکنها، وانما کان یسکن هو وأبؤه قبله فی بیوت العربیه.» نک: ابن اثیر، ج 16، ص 405.

<sup>42</sup> ابن اثیر در الکامل در ذیل سال‌های 408، 417 و 446 ق از جامعین نام می‌برد. نک: ج 5، ص 641، ج 6، ص 172 و 425. اما بعد از این، نام جامعین را به کار نمی‌برد.

<sup>43</sup> برای آگاهی درباره این رقابت، نک: ناجی، ص 72-71.

<sup>44</sup> پرویز اتابکی مترجم سفرنامه ابن جبیر، ترجمه واژه عتیق را کهنه و قدیمی آورده است. ولی به نظر می‌رسد با توجه به تاریخ تأسیس شهر، ترجمه درست عتیق، زیبا و دیدنی است. نک: محمد بن احمد بن جبیر، سفرنامه ابن جبیر، ترجمه پرویز اتابکی (مشهد: آستان قدس رضوی، 1370)، ص 261.

<sup>45</sup> «کانت الحله مزدحمه السكان.» نک: ابن حوقل، ج 1، ص 245.

<sup>46</sup> «و هی کثیرة العمارة.» نک: ابن بطوطه، الرحله، ج 2، ص 56.

<sup>47</sup> «و تجاهها حله ابن‌مزید... غربی الفرات.» نک: ابن حوقل، صورة الارض، ج 1، ص 245؛ «وهی علی شط الفرات، یتصل بها جانبها الشرقی.» نک: محمد بن احمد بن جبیر، الرحله (بیروت: دارصادر، بی‌تا) 189؛ «الحله و هی مدینه کبیره مستطیلة مع الفرات و هو بشرقیها.» نک: محمد بن عبدالله الطنجی (ابن بطوطه)، الرحلة المسماة تحفة النظار فی غرائب الامصار و عجائب الاسفار، ج 2، حقه عبدالهادی التازی (مغرب: مطبوعات اکادیمیة المملكة المغربية، 1417 ق)، ص 56.

فرا گرفته بود.<sup>48</sup> در ساحل شرقی فرات، شهر بناهای اندکی داشت و مزارع و نخلستانها گسترده بودند.<sup>49</sup> به فرمان الناصر لدین الله - خلیفه عباسی (622 - 575 ق) - پل بزرگی روی رود فرات پی نهادند، تا دو ساحل شهر به هم وصل شود.<sup>50</sup> با این پل، جاده اصلی بغداد - کوفه از ابن هبیره به حله منتقل شد.<sup>51</sup>

از سده ششم قمری، حله مرکز ایالتی به همین نام بود و نواحی مختلف آن به نام «اعمال حله» تحت نظارت صدر، ناظر و ضامن حله اداره می شد.<sup>52</sup> مهم ترین این اعمال عبارتند از: بابل،<sup>53</sup> بریسیا،<sup>54</sup> برس،<sup>55</sup> پر ملاحه،<sup>56</sup> صدرین،<sup>57</sup> سیب،<sup>58</sup> سیور،<sup>59</sup> عتائق،<sup>60</sup> نرس،<sup>61</sup> نیل،<sup>62</sup> واسط،<sup>63</sup> هرقله،<sup>64</sup> شوشه.<sup>65</sup>

<sup>48</sup>. ابن مطهر، العدد القویه، ص 260 - 259.

<sup>49</sup>. مستوفی، ص 41.

<sup>50</sup>. ابن جبیر، ص 56 و 189.

<sup>51</sup>. راه اصلی شامل چهار مرحله بود: بغداد تا پل نهر کوئی، پل کوئی تا قصر ابن هبیره، ابن هبیره تا حمام ابن عمر، ابن عمر تا کوفه. مرکز تجاری این راه قصر ابن هبیره بود. نک: ابن حوقل، ج 1، ص 243؛ عبیدالله بن عبدالله ابن خردادبه، المسالك والممالك (بیروت: مطبعة داراحیاء التراث العربی، 1988م)، ص 125. با بنای شهر حله مسیر ابن هبیره جای خود را به حله داد. نک: حموی، ج 2، ص 323.

<sup>52</sup>. برای آشنایی با نظام اداری عراق به ویژه حله در این دوره، نک: ناجی، ص 122 - 105.

<sup>53</sup>. بابل، در زبان بابلی Bā - bi - lu به معنی باب ایل، یعنی باب الله یا دروازه خدا، در اوستا Bawra و در پارسی باستان (کتیبه بیستون) Bābirauv (حالت مفعول فیه از Bābiru). به نقل تورات، از آن سبب اسمش بابل گذاشته شد که خداوند زبان تمامی زمین را در آنجا مخلوط نمود. بلکه خداوند ایشان را از آنجا بر تمامی زمین پراکند. نک: (کتاب مقدس: سفر تکوین 9: 11)؛ محمدحسین بن خلف تبریزی، ج 1، برهان قاطع، به اهتمام محمد معین (تهران: امیرکبیر، 1361)، ص 202. و نیز برای ریشه اوستایی واژه بابل، نک:

Christian Bartholomae, *Altiranisches Wörter-buch* (Strass-burg: Trübner, 1904), pp 925.

<sup>54</sup>. البغدادی، ج 1، ص 176.

<sup>55</sup>. حموی، ج 1، ص 456.

<sup>56</sup>. بغدادی، ج 1، ص 188.

<sup>57</sup>. سادات بنی خالصه (خاندانی که به زهد نامور بودند و ریاست داشتند) به روستای خالصه منسوبند. نک: احمد بن علی بن عنبه، عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، تحقیق السید مهدی الرجایی (قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، 1427 ق)، ص 131.

<sup>58</sup>. حموی، ج 3، ص 333.

<sup>59</sup>. آقا بزرگ طهرانی، طبقات اعلام الشیعه، ج 4، تحقیق علینقی منزوی (قم: مؤسسه اسماعیلیان)، ص 64.

<sup>60</sup>. محمد بن یعقوب فیروز آبادی، القاموس المحيط، تحقیق مکتب تحقیق التراث (بیروت: مؤسسه الرساله، 1407 ق)،

ص 355.

<sup>61</sup>. حموی، ج 5، ص 323.

موقعیت حله در فرات میانه<sup>66</sup> با آب فراوان<sup>67</sup> شبکه منظم آبیاری<sup>68</sup> و آب و هوای معتدل منطقه،<sup>69</sup> این شهر را مرکز تولید محصولات باغداری و کشاورزی ساخته بود. خرما،<sup>70</sup> غلات،<sup>71</sup> انار، و انگور<sup>72</sup> از عمده‌ترین محصولات تولیدی حله بود که حتی به بغداد صادر می‌شد.<sup>73</sup> وسعت مزارع و باغ‌های حله و زیبایی مناظر آن، ابن جبیر سیاح را به وجد آورد.<sup>74</sup> موقعیت سوق الجیشی حله، آن را شاهراه ارتباطی دارالخلافه بغداد با شام و شبه جزیره عربی کرد. ابن جبیر، این شاهراه تجاری (بغداد - کوفه) را از بهترین و زیباترین راه‌ها در پهنه زمین وصف می‌کند. هر ساله قوافل حج از این مسیر عازم مکه و مدینه می‌شدند<sup>75</sup> و از این راه تجارت و بازرگانی حله، رونق می‌گرفت.<sup>76</sup>

حله گذشته از آن که در مسیر مهم‌ترین جاده‌های کاروانی قرار داشت، از طریق نهرها و کانال‌هایی که فرات را در حد شمال شرقی به دجله و بغداد، متصل می‌کرد، میان راه آبی به شمار می‌آمد. بدین سان حله بغداد را، به عنوان مهم‌ترین شهر قلمرو اسلامی، به خلیج

<sup>62</sup>. حموی، ج 5، ص 385.

<sup>63</sup>. همان، ج 5، ص 406.

<sup>64</sup>. البغدادی، ج 3، ص 1456.

<sup>65</sup>. حموی، ج 3، ص 422.

<sup>66</sup>. این منطقه به حاصلخیزی و خاک مناسب زراعت و باغداری مشهور بوده است. نک: عبدالله رزوقی کربل، التباين المکانی لکفائة أنظمة الصرف فی محافظة بابل (بغداد: کلیة الآداب جامعة، 2001م)، ص 56.

<sup>67</sup>. اصطخری، ص 86؛ ابن جبیر، ص 190.

<sup>68</sup>. صباح محمود محمد نزیه الخطیب، مدینة الحلة الكبرى (بغداد: مکتبه المنار، 1974 م)، ص 34..

<sup>69</sup>. قلقشندی، ج 4، ص 338.

<sup>70</sup>. مستوفی، ص 53.

<sup>71</sup>. ابن خردادبه، ص 10-9؛ مستوفی، ص 47؛ شمس الدین ابی عبدالله محمد المقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة

الاقالیم (بیروت: دارصادر 1956 م)، ص 119.

<sup>72</sup>. مقدسی، ص 119-117.

<sup>73</sup>. در سال‌های 656 و 684 قمری مواد غذایی بغداد از حله تأمین می‌شد. نک: کمال الدین ابوالفضائل عبدالرزاق بن

احمد ابن فوطی، الحوادث الجامعة فی المائة السابعة، حقیقه بشار عواد معروف (بیروت: دارالغرب اسلامی، 1997 م)، ص 481 - 361.

<sup>74</sup>. ابن جبیر، ص 191 - 189.

<sup>75</sup>. همان، ص 191.

<sup>76</sup>. محمد بن علی ابن العمرانی، الإنباء فی تاریخ الخلفاء، تحقیق قاسم السامرائی (قاهره: دار الآفاق العربیه، 1421 -

2001)، ص 214.



فارس<sup>77</sup> که مسیر آبی قابل کشتیرانی بود،<sup>78</sup> متصل می‌کرد. این شرایط باعث رونق تجارت و صنعت شد. صنایع مستظرفه<sup>79</sup> و صنعت بافندگی آن شهرت یافت<sup>80</sup> و تجار بسیاری در شهر مستقر شدند. به گزارش ابن جبیر «حله را بازارهایی است با رونق، جامع تمام صنایع و حرفه‌های ضروری و موسسات رفاهی»،<sup>81</sup> که رونقی دائم دارند.<sup>82</sup> این شهر همچنین از مراکز اسب‌های اصیل عربی بوده است.<sup>83</sup>

ترکیب قومی شهر، از قبایل عرب و کُرد بود؛ با این همه، غلبه با عرب‌های بنی‌اسد به ویژه تیره بنی‌مزید بود.<sup>84</sup> گروه عمده دیگر اکراد جاوانی و شاهجانی، ایرانی‌تبار،<sup>85</sup> بودند که در تحولات سیاسی شهر پیوسته نقش فعالی داشتند.<sup>86</sup> قبایل عرب بنی‌خفاجه، بنی‌عباده و بنوعقیل<sup>87</sup> نیز از ساکنان این ناحیه بودند که پیوسته با بنی‌مزید در رقابت بسر می‌بردند.<sup>88</sup>

<sup>77</sup>. ناجی، ص 267.

<sup>78</sup>. ابن جبیر، ص 191.

<sup>79</sup>. ناجی، ص 277-278.

<sup>80</sup>. مقدسی، ص 121 و 128؛ ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج 2، تصحیحها شارل پلا

(بیروت: منشورات الجامعه اللبنائیه، 1970م)، ص 57؛ ابن اثیر، ج 6، ص 616.

<sup>81</sup>. ابن جبیر، الرحله، ص 189.

<sup>82</sup>. ابن حوقل، ج 1، ص 245؛ ابن اثیر، ج 1، ص 225. با مقایسه ضمان أعمال کوفه و قصر ابن هبیره و نواحی آن که در هر ماه 6000 دینار بود با ضمان حله که به سال 515 قمری، روزی هزار و اندی دینار بوده است، می‌توان به رونق اقتصادی این شهر پی برد.

<sup>83</sup>. شمس الدین ابی المظفر یوسف بن قراوغلی (سیط بن جوزی)، مرآة الزمان فی تاریخ الاعیان، ج 8 (انقره: مطبعة الجمعیة التاریخیة ترکیه، بی تا)، ص 91؛ ابن جوزی، ج 9، ص 218.

<sup>84</sup>. درباره عرب‌های ساکن در حله، نک: احمد بن واضح الیعقوبی، البلدان (نجف: المطبعة الحیدریه، 1377)، ص 70 و 71؛ ابوالفرج الاصفهانی، الاغانی، ج 11 (قاهره: دارالکتب، 1927)، ص 252؛ اصطخری، ص 22؛ محمد بن عبدالله اللواتی الطنجی ابن بطوطه، تحفه النظر فی غرائب الامصار و عجائب الاسفار، ج 2، حقه عبدالهادی التازی (مغرب: اکادمیه المملکه المغربیه، 1997)، ص 9؛ ابوعلی محسن بن ابی الفهم التتوخی، جامع التواریخ المسمی نشوار المحاضره و اخبار المذاکره، ج 2، تحقیق عیود الشالچی (بی تا: بی تا، 1971م)، ص 321.

<sup>85</sup>. به نظر می‌رسد کردهای شاذنجان در مسیر خراسان به بغداد پراکنده و در اصل ایرانی بودند. برای آگاهی بیشتر، نک: البلاذری، ص 389؛ التتوخی، الفرج بعد الشده (القاهره: مکتبه الخانجی، دارالطباعه المحمدیه، 1955)، ص 329؛ عبدالرحمن ابن خلدون، العبر و دیوان المبتدا و الخبر (بیروت: بی تا، بی تا)، ج 4، ص 591؛ ابن اثیر، ج 9، ص 92.

<sup>86</sup>. برای آشنایی با نقش قبایل کرد در اداره حله و سپاه بنی‌مزید، نک: ناجی، ص 103-95.

<sup>87</sup>. ابن اثیر، ج 7، ص 157 و 198.

<sup>88</sup>. ابن اثیر، ج 5، ص 602 و ج 7، ص 159-158؛ یوسف کرکوش، تاریخ الحله، ج 1 (قم: منشورات الشریف الرضی، 1965)، ص 48-49؛ بنی‌خفاجه به راهزنی و غارتگری خود ادامه دادند. ابن جوزی شرح غارتگری ایشان را به سال 558 ق چنین می‌آورد: «و کانت بنوخفاجه فی هذه الايام تأخذ القوافل فی باب الحریبه و کثر العیث فی الاطراف». نک: ابن جوزی، ج 18، ص 156.

بیشتر جمعیت حله از شیعیان اثنی‌عشری بودند؛<sup>89</sup> زیرا بانیان شهر، حاکمان امامی مذهب بنی‌مزید بودند. این ویژگی و رونق اقتصادی و توسعه شهری در حله، بستر مناسبی را برای مهاجرت سادات و علویان و نیز خاندان‌های علمی شیعه، و در نتیجه زمینه پیدایش مکتب علمی حله، فراهم کرد. از آن میان می‌توان به این دودمان‌ها اشاره کرد: آل طاووس، آل مطهر، آل نما، آل معیه، آل مُعد، آل وُشّاح، آل فُخّار، آل نیل، آل آخرس، آل بطریق، آل معصوم، بنو‌اعرج و بنوهذلی.<sup>90</sup> این مهاجرت تا دوره آل جلایر (میانۀ سده هشتم قمری) و ایرانی حله در این دوره ادامه یافت.<sup>91</sup>

بزرگترین اقلیت بومی در حله یهودیان بودند.<sup>92</sup> بنیامین تودولایی سیاح یهودی که بین سال‌های 561 تا 569 ق از عراق دیدن کرده‌است، گزارش مهمی از کثرت خانواده‌های یهودی و کنیسه‌های حله، بابل و برملاحه و اجتماع زائران یهودی و مراسم پرشور آنان بر قبور انبیاء و قدیسان یهود در برملاحه، ارائه می‌دهد.<sup>93</sup> مسیحیان حله نیز در نواحی نیل و سورا به‌سر می‌بردند.<sup>94</sup>

حله از پیدایش تا افول (914 - 419 ق) دوره‌های متفاوتی را تجربه کرد؛ بانیان شهر، حکمرانان امامی مذهب بنی‌مزید (545 - 403 ق) بودند. این خاندان، در کشاکش قدرت خلفا و سلاطین در عراق نقش ایفا می‌کردند و مأمور سرکوب قبایل بدوی و راهزن عراق بودند.<sup>95</sup>

<sup>89</sup> برای آشنایی با پراکندگی شیعیان در حله، نک: ناجی، ص 147-149 و نیز حموی، ج 5، 294؛ ابن بطوطه، ج 1، ص 139-138.

<sup>90</sup> به جز آل مطهر، آل نما، آل بطریق، و بنو هزلی، دیگر خاندان‌ها از سادات و علویان مهاجر به حله بودند. برای آگاهی بیشتر، نک: محمد حاجی تقی، «مکتب حله از منظر تاریخ و جایگاه آن در اندیشه امامیه»، پایان‌نامه دوره دکتری. (گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی، 1387)، ص 111-79.

<sup>91</sup> همچون مهاجرت شریف احمد از شرفای مکه و مدینه به حله در اواخر دوره ایلخانی، نک: ابن عنبه، ص 133.

<sup>92</sup> Salo Wittmayer Baron, *A Social and Religious History of the Jews*, VII, (New York: Columbia University Press, 1952), pp. 99.

سورا، نهر مَلک، بابل و برملاحه از مراکز یهودی در حله بودند. نک: ابن ابی اصیبه، *عیون الابداء فی طبقات الأطباء*، ج 2 (بیروت: اصدار دار الفکر، 1376 ق - 1956 م)، ص 56.

<sup>93</sup> رابی بنیامین تودولایی، *سفرنامه*، ترجمه مهوش ناطق (تهران: نشر کارنگ، 1380)، ص 108-112. برای آگاهی درباره آزادی یهودیان در برپایی مراسم مذهبی در حله، نک: زکریا بن محمد بن محمود قزوینی، *آثار البلاد و اخبار العباد*، ترجمه، جهانگیر میرزا قاجار (تهران: انتشارات امیرکبیر، 1373 ش)، ص 364-363.

<sup>94</sup> حموی، ج 5، 90؛ اصفهانی، *خریده القصر*، ج 4، ص 498.

<sup>95</sup> برای آشنایی درباره این منازعات، نک: ناجی، ص 40-24.

دبیس اول (474-408ق) از این خاندان بود که حله را بنا کرد و چندی در فتنه بساسیری، جانب خلیفه فاطمی مصر، المستنصر بالله (487-420ق)، را گرفت.<sup>96</sup> مقتدرترین امیر مزیدی، صدقه بن منصور، در توسعه و آبادانی حله، کوشش بسیار کرد و چنان که بیان شد، او را بانی حله دانسته‌اند. شهرت او به عنوان «ملک‌العرب»، لقبی که خلیفه المستظهر (512-487 ق) به او داد، نماد شخصیت برجسته عربی اوست.<sup>97</sup> بنی مزید به‌رغم طبیعت ستیزه‌جوی‌شان، حله را از خطر تهدید دیگران دور نگه داشتند و امنیت پایدار در آن برقرار کردند.<sup>98</sup> بخش عمده این امنیت، مرهون موقعیت خاص جغرافیایی شهر است. رود فرات و صحاری پیرامون آن و بطایح (مرداب‌ها) جنوبی، حصار از عوارض طبیعی بر گرد آن فراهم کرده‌اند.

بنی مزید در دفاع از شیعیان فعال بودند<sup>99</sup> و حله را به یک مرکز ادبی تبدیل کردند که این روند در دوره خلفای عباسی، بین سال‌های 545 تا 656 ق، بیش و کم بردوام ماند. ناصر- خلیفه عباسی - به توسعه و عمران شهر اهتمام ورزید<sup>100</sup> و بزرگان و سادات آن را برکشید که حاصل آن تجمع ثروت و ظهور طبقه دیوانسالار شیعی از این شهر بود.<sup>101</sup> هجوم مغولان به ایران در سال 616 ق،، موجی از مهاجرت علمای ایرانی به ویژه، دانشمندان مکتب کلامی ری را به حله در پی داشت. از ایشان منتجب‌الدین رازی، ابونصر

<sup>96</sup> ابن الجوزی، ج 8، ص 209.

<sup>97</sup> «در تاریخ عرب در کرامت، وفا و بزرگی، بی‌مانند و منزلت پناهگاه خائفین بود.» نک: ابن جوزی، ج 15، ص 76 و 111؛ ابن اثیر از پاکدامنی و شرافت عربی وی با حرارت سخن می‌گوید: ج 6، ص 484؛ عمادالدین ابی‌الفداء اسماعیل ابن کثیر، البدایه و النهایه فی‌التاریخ، ج 15، تحقیق عبدالله بن الحسن الترمذی (قم: دارهجر، 1998م)، ج 16، ص 201.

<sup>98</sup> در همه روایت‌های مربوط به منازعات بنی‌مزید، از تعرض به حله خبری نیست؛ برای آگاهی بیشتر، نک: عبدالجبار ناجی، الإماره‌المزیدیه، ص 213-90.

<sup>99</sup> ابن جوزی، ج 15، ص 120؛ ابن اثیر، ج 5، ص 635 و ج 6، ص 158-159. «صدقه سپاهی را به بغداد گسیل کرد و خانه‌های کسانی را که آن علوی را کشته بودند ویران کرد و مردمان را جز سپاهیان و سادات سرتراشید. گروهی را کشت و گروهی را تبعید نمود تا فتنه بخوابد.» ابن اثیر، ج 6، ص 319؛ ابن جوزی، ج 16، ص 282. برای آگاهی بیشتر درباره اقدامات مشابه دیگر امیران بنی‌مزید، نک: ابن جوزی، ج 15، ص 120؛ ابن اثیر، ج 6، ص 159-158.

<sup>100</sup> ناصر- خلیفه عباسی - را منسوب به امامیه دانسته‌اند. نک: محمد بن علی بن طباطبا ابن طقطقی، الفخری فی الآداب السلطانیه و الدول الاسلامیه (ایران: منشورات شریف رضی، 1414 ق)، ص 322. برای اقدامات ناصر در این شهر، نک: ابن جبیر، ص 189.

<sup>101</sup> امارت حج را به حسام‌الدین ابن فراس حلّی جاوانی، نظارت حله را به ابی‌الفرج بن حداد حلّی، قاضی‌القضاتی شرق و غرب را به ابوالحسن علی بن سلیمان حلّی و صدارت و نقابت بلاد فراتیه را به جلال‌الدین ابی‌القاسم بن زکی از خاندان‌های سادات حله داد. برای آگاهی بیشتر، نک: ابن اثیر، ج 7، ص 534؛ ابن عنبه، ص 149.

حسن بن فضل طبرسی، شاذان بن جبرئیل قمی، و ابن شهرآشوب، به حله آمدند و دانش فقهی - کلامی خود را با تربیت شاگردان حلی به این حوزه منتقل کردند.<sup>102</sup> در این فضا مدرسه فقهی حله نضج یافت و شکوفا شد.<sup>103</sup>

حله با تدابیر رجال شهر و حمایت خواجه نصیرالدین طوسی، از یورش مغولان (656 ق) در امان ماند<sup>104</sup> و از آنجا که بسیاری از شهرها ویران شده بودند، حله با پیشینه تاریخی و توان اقتصادی و تجاری که داشت، به مرکز اقتصادی عراق تبدیل شد.<sup>105</sup> تجمع این شرایط مطلوب در حله، سبب توسعه روزافزون شهر در ابعاد سیاسی، فرهنگی و علمی شد. از این رو، گروهی از دیوانسالاران شیعی حلی که در دوره ناصر عباسی پدید آمده بودند، در این دوره با توجه به ماهیت ضد خلافتی ایلخانان در قدرت مشارکت کردند. با مشارکت بزرگان شهر در قدرت،<sup>106</sup> مدرسه حله یکی از مهم‌ترین دوره‌های بالندگی خود را، به عنوان نهاد آموزشی شیعی، از این زمان تجربه کرد. در این زمان تحت ارشادات دانشمند برجسته مدرسه حله - علامه حلی (726 - 648 ق) - الجایتو (حکومت 716 - 703 ق) آیین تشیع را پذیرفت و آن را دین رسمی ممالک ایلخانی اعلان کرد.<sup>107</sup>

در دوره جلایریان (835 - 736 ق) سلطان احمد جلایری حله را به واسطه موقعیت ممتاز طبیعی در مواجهه با سپاه تیمور گورکان، کرسی عمارت خود قرار داد. از این رو، در تهاجم سال‌های 795، 803 و 804 قمری صدمه‌های بسیار خورد که حاصل آن افول مدرسه حله و به تبع آن شهر حله بود.<sup>108</sup> حله در فترت ترکمانی (914 - 814 ق) از فقدان قدرت مرکزی،

<sup>102</sup> برای مشاهده گزارش مفصل این مهاجرت‌ها و حلیونی که شاگردی ایشان کردند، نک: حاجی تقی، ص 319-313.

<sup>103</sup> برای آگاهی درباره طیف‌های مختلف علمای امامی حله در دوره بنی‌مزید، نک: ناجی، ص 173-171.

<sup>104</sup> در این باره، نک: اتان کلبرگ، کتابخانه ابن طاووس، ترجمه سید علی قرائی (قم): کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی

نجفی، (1371)، ص 31.

<sup>105</sup> ابن فوطی، الحوادث الجامعه، ص 361 و 481.

<sup>106</sup> مجدالدین بن طاووس نقابت بلاد فراتیبه، رضی‌الدین بن طاووس نقابت عامه عراق، ابن علقمی در مقام خود تثبیت

شد. محمد بن محفوظ بن وشاح حلی منصب قضاوت یافت. نک: ابن عنبه، ص 170؛ کمال الدین ابوالفضائل عبدالرزاق بن

احمد ابن فوطی، مجمع الآداب فی معجم الانقلاب، ج 4 (تهران: موسسه الطباعه و النشر وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی،

1614 ق)، ص 216؛ ابن فوطی، الحوادث الجامعه، ص 381 و 485.

<sup>107</sup> عبدالله بن لطف الله الخوافی (حافظ ابرو)، ذیل جامع التواریخ رشیدی، با تعلیقات خان‌بابا بیانی (تهران: شرکت

تضامنی علمی، 1317 ش)، ص 52؛ ابن بطوطه، ج 2، ص 38-37.

<sup>108</sup> احمدین محمد دمشقی (ابن عربشاه)، زندگی شگفت‌آور تیمور (ترجمه عجائب المقدور فی اخبار تیمور)، ترجمه

محمدعلی نجاتی (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، 1365)، ص 68؛ احمدین علی العسقلانی (ابن حجر)، انباء العمر بانباء

العمر، ج 2، تحت مراقبه محمد عبدالعمید خان (بیروت: دارالکتب العلم، بیروت 1406 هـ - 1986 م)، ص 211؛ ج 3، ص 157؛

ج 4، ص 242.

منازعات امرا و بی‌ثباتی و ناامنی آسیب بسیار دید.<sup>109</sup> آخرین تکاپوی مدرسه حله در فضای جدید، زایش اندیشه مشعشی و شکل‌گیری دولت مشعشیان توسط یکی از شاگردان همین مدرسه بود.<sup>110</sup>

### نتیجه‌گیری

شهر حله، شهر بزرگ مستحده در سواد عراق، را امیران امامی مذهب بنی‌مزید در فرایندی تدریجی بنا نهادند. از آنان دبیس اول حله را در محلی آباد به نام جامعین (در جامع جدید) در غرب رود سورا و در نیمه اول سده پنجم قمری بنیان نهاد. حله در آغاز خیمه‌های عربی به هم پیوسته بود، اما در دهه 440 قمری با توسعه شهر حله، نام جامعین در منابع ناپدید شد و به جای آن مکرر از حله بنی‌مزید نقل می‌شود. به نظر می‌رسد گزارش مشهور بنای حله به سال 495 قمری ناظر بر، توسعه و عمران حله در غالب شهری بزرگ توسط صدقه بن منصور است. موقعیت سوق‌الجیشی مناسب حله باعث رونق تجارت و صنعت در این شهر شد. به‌علاوه آن که آب و هوای معتدل، خاک حاصلخیز، آب فراوان و قرار گرفتن در مسیر راه‌های مهم تجاری، حله را به یکی از مراکز تجمع ثروت در عراق تبدیل کرد. این شرایط جغرافیایی به همراه امنیت پایدار در عصر عباسی و به ویژه عصر ایلخانان و نیز امیران شیعه فرهنگ دوست این شهر، مهاجرت گسترده خاندان‌های علمی شیعه و سادات و علویان را به حله در پی داشت. توجه ویژه ایلخانان به مدرسه حله و حضور نمایندگان و اندیشمندان این مدرسه در دربار ایلخانان، شکوفایی آن را در پی داشت. از دیگر سو، اندیشمندان برخاسته از این مدرسه نقش به‌سزایی در گسترش پهنه جغرافیایی تشیع و حوزه اندیشه شیعی در ایران در سده‌های هفتم و هشتم، ایفا کردند.

### کتابنامه

ابن ابی اصیبه، احمد. *عیون الایباء فی طبقات الأطباء*، ج 2. بیروت: اصدار دار الفکر، 1376ق / 1956م.  
ابن اثیر، علی بن ابی‌الکرام شیبانی. *الکامل فی التاریخ*، ج 6. تحقیق مکتب التراث. بیروت: موسسه التاریخ العربی، 1414ق / 1994م.

<sup>109</sup> برای آگاهی بیشتر، نک: البغدادی، ص 134-144 و 244-282 و 331-391.

<sup>110</sup> برای آگاهی کلی در این باره، نک: محمد علی رنجبر، مشعشیان: ماهیت فکری - اجتماعی و فرایند تحولات تاریخی (تهران: آگه، 1382).

- ابن بطوطه، محمد بن عبدالله الطنجي. الرحله المسماه تحفه النظار فى غرائب الامصار و عجائب الاسفار. ج2. حقه عبدالهادى التازى. مغرب: مطبوعات إكاديمية المملكة المغربية، 1417ق.
- ابن جبیر، محمد بن احمد. سفرنامه ابن جبیر. ترجمه پرویز اتابکی. مشهد: آستان قدس رضوی، 1370.
- ابن الجوزی، شمس الدین ابی المظفر یوسف بن قراوغلی. مرآه الزمان فى تاریخ الاعیان. ج8. أنقره: مطبعه الجمعیه التاريخیه التركیه، بی تا.
- ابن الجوزی، عبدالرحمن. المنتظم فى تاریخ امم و الملوك. ج17. تحقیق عبدالقادر عطا. بیروت: دارالکتب العلمیه، 1992م.
- ابن حجر، احمد بن علی العسقلانی. انباء الغمر بابناء العمر. ج2. تحت مراقبه محمد عبدالعمیدخان. بیروت: دارالکتب العلم، بیروت 1406هـ - 1986م.
- ابن حوقل نصیبی، ابی القاسم. صورہ الارض. لیدن: مطبعه بریل، 1938م.
- ابن خردادبه، عبیدالله بن عبدالله. المسالك والممالک. بیروت: مطبعه داراحیاء التراث العربی، 1988 م.
- ابن خلدون، عبد الرحمن. العبر و دیوان المبتدا و الخبر. بیروت: بی تا، بی تا.
- ابن خلکان، احمد بن محمد. وفيات الاعیان و ابناء الزمان. ج1. قم: منشورات الشریف الرضی، 1364.
- ابن سرایون، سهراب. عجائب الاقالیم السبعه الى نهایه العماره. تصحیح هاسن فون مژیک. قنیا: بمطبعه آدولف هولز هوزن، 1347ق.
- ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا. الفخری فی الأدب السلطانیه و الدول الاسلامیه. ایران: منشورات شریف رضی، 1414 ق.
- ابن عربشاه، احمد بن محمد دمشقی. زندگی شگفت آور تیمور (ترجمه عجائب المقدور فی اخبار تیمور). ترجمه محمدعلی نجاتی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، 1365.
- ابن العماد، عبدالحی بن احمد الحنبلی. شذرات الذهب فی اخبار من ذهب. ج6. حقه محمود الأرناؤوط. دمشق: دار ابن کثیر، 1411ق / 1991م.
- ابن العمرانی محمد بن علی. الأنباء فی تاریخ الخلفاء. تحقیق قاسم السامرائی. قاهره: دار الآفاق العربیه، 1421ق / 2001م.
- ابن عنبه، احمد بن علی. عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب. تحقیق السید مهدی الرجایی. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، 1427ق.

- ابن فوطی، کمال الدین ابوالفضائل عبدالرزاق بن احمد. *الحوادث الجامعه فی المائه السابعه*. حققه بشار عوآد معروف. بیروت: دارالغرب اسلامی، 1997 م.
- \_\_\_\_\_ . *مجمع الآداب فی معجم الالقباب*. تهران: موسوعه الطباعة و النشر وزاره الثقافه و الارشاد الاسلامی، 1614 ق.
- ابن کثیر، عمادالدین ابی الفداء اسماعیل. *البدايه و النهايه فی التاريخ*. ج 15. تحقیق عبدالله بن الحسن التركي. قم: دارهجر، 1998 م.
- ابن المطهر، علی بن یوسف. *العدد القویه لدفع المخاوف الیومیه*. تحقیق السید محمد الرجایی. قم: انتشارات سید الشهداء، 1408 ق.
- ابن نما الحلّی، هبه الله. *المناقب المزیديه فی اخبار الملوک الاسدیّه*. ج 1. تحقیق محمد عبدالقادر خریسات - صالح موسی درادکه. اردن: مکتبه الرساله الحدیثه، 1984 م.
- اصبهانی، عمادالدین الكاتب. *خریده القصر و جریده العصر*. تحقیق محمد بهجه الاثری. عراق: مطبعه المجمع العلمی، 1964 م.
- الاصفهانی، ابوالفرج. *الغانی*. ج 11. قاهره: دارالکتب 1927 م.
- الاصفهانی، محمد بن محمد بن حامد. *تاریخ دوله آل سلجوق*. اختصار الفتح بن علی بن محمد البنداری. بیروت: دار الافاق الجدیده، 1400 ق / 1980 م.
- الاصطخری، ابراهیم بن محمد. *مسالك و الممالک*. لیدن: مطبعه بریل، 1937 م.
- الایوبی، یاسین. *صفی الدین الحلّی*. بیروت: دارالکتب اللبنانی، 1971 م.
- البغدادی، عبدالمؤمن بن عبدالحق. *مراصد الاطلاع علی اسماء الامکنه و البقاع*. ج 1. تحقیق علی محمد البجاوی. القاهره: منشورات دار احیاء الکتب العربیه، 1954 م.
- البلاذری، احمد بن یحیی. *فتوح البلدان*. تحقیق عبدالله انیس الطباع. بیروت: موسسه المعارف للطباعه، 1987 م.
- تبریزی، محمدحسین بن خلف. *برهان قاطع*. ج 1. به اهتمام محمد معین. تهران: انتشارات امیرکبیر 1361.
- التنوخی، ابوعلی محسن بن ابی الفهم. *جامع التواریخ المسمی نشوار المحاضره و اخبار المذاکره*. ج 2. تحقیق عبود الشالجي. بی جا: بی نا، 1971 م.
- \_\_\_\_\_ . *الفرج بعد الشده*. القاهره: مکتبه الخانجی دارالطباعه المحمدیه، 1955 م.

- تودولایی، رابی بنیامین. سفرنامه. ترجمه مهوش ناطق. تهران: نشر کارنگ، 1380.
- حاجی تقی، محمد. «مکتب حله از منظر تاریخ و جایگاه آن در اندیشه امامیه». پایان‌نامه دکتری رشته تاریخ. دانشگاه شهید بهشتی، 1387.
- حدود العالم من المشرق الى المغرب. به کوشش منوچهر ستوده. تهران: طهوری، 1360.
- الحکیم، حسن عیسی علی. کتاب المنتظم لابن الجوزی. بی‌جا: عالم الکتب، 1405ق / 1985م.
- الحموی، یاقوت بن عبدالله. المشترك وضعاً و المفترق صقلاً. حوتنجن: نشره وستنفلد. 1846م.
- \_\_\_\_\_ . معجم البلدان. ج 2. تحقیق فرید عبدالعزیز الجندی. بیروت: دارالکتب العلمیه، 1410ق.
- \_\_\_\_\_ . معجم الادباء. ج 17. بیروت: دارالفکر، 1400ق / 1980م.
- الخطیب، صباح محمود محمد نزیه. مدینه الحله الکبری. بغداد: مکتبه المنار، 1974م.
- رضا، عنایت‌الله. «ابن سراویون». دایره المعارف بزرگ اسلامی. ج 3. تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، 1374.
- رنجبر، محمد علی. مشعشعین: ماهیت فکری - اجتماعی و فرایند تحولات تاریخی. تهران: آگه، 1382.
- الروذراوری، محمد بن الحسین. ذیل کتاب تجارب الامم. تصحیح ه. ف. آمد روز. قاهره: دارالکتب الاسلامی، بی تا.
- الزیبیدی الحسینی، محمد مرتضی. تاج العروس فی جواهر القاموس. تحقیق عبدالکریم الغرابوی. دمشق: مجمع اللغة العربیه، 1965م.
- السمعانی، عبدالکریم بن محمد. الانساب. ج 1. صححه و علق علیه عبدالرحمن بن یحیی المعلمی. حیدرآباد: دارالفکر، 1962م.
- شیبانی، علی بن ابی الکرام. اللباب فی تهذیب الانساب. ج 3. بیروت: دارصادر، بی تا.
- طبری، محمد بن جریر. تاریخ الطبری (تاریخ الامم و الملوک). ج 5 و 7. تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم. بیروت: روائع التراث العربی، 1966م.
- طهرانی، آقا بزرگ. طبقات اعلام الشیعه. ج 4. تحقیق علینقی منزوی. قم: مؤسسه اسماعیلیان، بی تا.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. العین. ج 1. تحقیق مهدی المخزومی. قم: انتشارات اسوه، 1414ق.
- القرمانی دمشقی، احمد بن یوسف. اخبار الدول و آثار الاول. بغداد: مطبعة عباس التبریزی، 1282ق.



قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود. آثار البلاد و اخبار العباد. ترجمه جهانگیر میرزا قاجار. تهران: امیرکبیر، 1373.

کتاب مقدس: سفر تکوین 9: 11.

کربل، عبدالله رزوقی. التباين المکانی لكفائه أنظمه الصرف فی محافظه بابل. بغداد: كلية الآداب جامعه، 2001م.

کرکوش، یوسف. تاریخ الحله. ج 1. قم: منشورات الشریف الرضی، 1965م.

کلبرگ، اتان. کتابخانه ابن طاووس و احوال و آثار او. ترجمه سید علی قرائی. قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی، 1371ش.

مستوفی، حمدالله. نزهة القلوب. به کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: طهوری، 1336.

مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. مروج الذهب و معادن الجواهر. ج 3. تصحیحها شارل پلا. بیروت: منشورات الجامعه اللبنائیة، 1970م.

المقدسی، شمس الدین ابی عبدالله محمد. احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم. بیروت: دارصادر، 1956م.

ناجی، عبدالجبار. الاماره المزیدیة. بصره: دار الطباعة الحدیث، 1970م.

الهمدانی، محمد بن عبدالملک. تکملة تاریخ الطبری. تحقیق البرت یوسف کنعان. ج 1. بیروت: المطبعة الكاثولیکیه، 1961م.

اليعقوبی، احمد بن واضح. البلدان. نجف: المطبعة الحیدریة، 1377.

Baron, Salo Wittmayer. *A Social and Religious History of the Jews*. Vol. VII. New York: Columbia University Press, 1952.

Bartholomae, Christian. *Altiranisches Wörter-buch*. Strass-burg: Trübner, 1904.

Lassner, Jacob. "AL-Hilla." *The Encyclopedia of Islam*. III. London: Luzac & Co, 1986. pp. 389- 390.

Makdisi, G. "Notes on Hilla and the Mazyadids in Medieval Islam." in *Journal of the American Oriental Society*. Vol.74, No.4. Oct.-Dec. 1954. pp. 249-262.



پښتونستان د علومو انساني او مطالعاتو فریښی  
پرتال جامع علوم انسانی